	مصدر	گذشته‌ی ساده	گذشته‌ی استمراری	حال ساده	التزامی	امر
۱	خوردَن	خوردم	می خوردم	می خورم	بُخورم	
		خوردی	می خوردی	می خوری	بخوری	بخور
		خورد	می خورد	می خورد	بخورد	
		خوردیم	می خوردیم	می خوریم	بخوریم	
		خوردید	می خوردید	می خورید	بخورید	بخورید
		خوردند	می خوردند	می خورند	بخورند	
۲	پوشیدَن	پوشیدم	می پوشیدم	می پوشم	بپوشم	
		پوشیدی	می پوشیدی	می پوشی	بپوشی	بپوش
		پوشید	می پوشید	می پوشد	بپوشد	
		پوشیدیم	می پوشیدیم	می پوشیم	بپوشیم	
		پوشیدید	می پوشیدید	می پوشید	بپوشید	بپوشید
		پوشیدند	می پوشیدند	می پوشند	بپوشند	
۳	دیدَن	دیدم	می دیدم	می بینم	ببینم	
		دیدی	می دیدی	می بینی	ببینی	ببین
		دید	می دید	می بیند	ببیند	
		دیدیم	می دیدیم	می بینیم	ببینیم	
		دیدید	می دیدید	می بینید	ببینید	ببینید
		دیدند	می دیدند	می بینند	ببینند	

۴	دادَن	دادم دادی داد دادیم دادید دادند	می دادم می دادی می داد می دادیم می دادید می دادند	می دهم می دم می دهی می دهد می دهیم می دهید می دهند	بدهم بدم بدهی بدهد بدهیم بدهید بدهند	بده بدهید
۵	شِنیدَن	شنیدم شنیدی شنید شنیدیم شنیدید شنیدند	می شنیدم می شنیدی می شنید می شنیدیم می شنیدید می شنیدند	می شنوم می شنوی می شنود می شنویم می شنوید می شنوند	بشنوم بشنوی بشنود بشنویم بشنوید بشنوند	بشنو بشنوید
۶	آمدَن	آمدم اومدم آمدی آمد آمدیم آمدید آمدند	می آمدم می آمدی می آمد می آمدیم می آمدید می آمدند	می آیم می ام می آیی می آید می آییم می آیید می آیند	بیایم بیام بیایی بیاید بیاییم بیایید بیایند	بیا بیایید

۷	تَوانِستَن	توانستم	می توانستم	می توانم	بتوانم	معمولا از این
		توانستی	می توانستی	می توانی	بتوانی	امر استفاده
		توانست	می توانست	می تواند	بتواند	نمی کنیم.
		توانستیم	می توانستیم	می توانیم	بتوانیم	بتوان
		توانستید	می توانستید	می توانید	بتوانید	بتوانید
		توانستند	می توانستند	می توانند	بتوانند	
۸	کِشیدَن	کشیدم	می کشیدم	می کشم	بکشم	
		کشیدی	می کشیدی	می کشی	بکشی	بکش
		کشید	می کشید	می کشد	بکشد	
		کشیدیم	می کشیدیم	می کشیم	بکشیم	
		کشیدید	می کشیدید	می کشید	بکشید	بکشید
		کشیدند	می کشیدند	می کشند	بکشند	
۹	اَنداختَن	انداختم	می انداختم	می اندازم	بیاندازم بندازم	
		انداختی	می انداختی	می اندازی	بیاندازی	بیانداز
		انداخت	می انداخت	می اندازد	بیاندازد	بنداز
		انداختیم	می انداختیم	می اندازیم	بیاندازیم	
		انداختید	می انداختید	می اندازید	بیاندازید	بیاندازید
		انداختند	می انداختند	می اندازَند	بیاندازند	بندازین

۱۰	پُختَن	پختم پختی پخت پختیم پختید پختند	می پختم می پختی می پخت می پختیم می پختید می پختند	می پَزم می پزی می پزد می پزیم می پزید می پزند	بپَزم بپزی بپزد بپزیم بپزید بپزند	بپَز بپزید
۱۱	خَندیدَن	خندیدم خندیدی خندید خندیدیم خندیدید خندیدند	می خندیدم می خندیدی می خندید می خندیدیم می خندیدید می خندیدند	می خندم می خندی می خندَد می خندیم می خندید می خندند	بخندم بخندی بخندَد بخندیم بخندید بخندند	بخَند بخندید
۱۲	اُفتادَن	افتادم افتادی افتاد افتادیم افتادید افتادند	می افتادم می افتادی می افتاد می افتادیم می افتادید می افتادند	می افتم می افتی می افتد می افتیم می افتید می افتند	بیفتم بیفتی بیفتد بیفتیم بیفتید بیفتند	بیفت بیفتید

۱۳	گُذاشتَن	گذاشتم	می گذاشتم	می گُذارم می ذارم	بِگُذارم بذارم	
		گذاشتی	می گذاشتی	می گذاری	بگذاری	بگذار(بذار
		گذاشت	می گذاشت	می گذارَد	بگذارد	گفتاری)
		گذاشتیم	می گذاشتیم	می گذاریم	بگذاریم	
		گذاشتید	می گذاشتید	می گذارید	بگذارید	
		گذاشتند	می گذاشتند	می گذارند	بگذارند	بگذارید
						(بذارین
						گفتاری)
۱۴	ماندَن	ماندم موندم	می ماندم	می مانم می مونم	بمانم بمونم	
	(موندن	ماندی	می ماندی	می مانی	بمانی	بمان
	گفتاری)	ماند/mand/	می ماندmimand	می ماند	بماند	بمون
		ماندیم	می ماندیم	می مانیم	بمانیم	
		ماندید	می ماندید	می مانید	بمانید	بمانید
		ماندند	می ماندند	می مانند	بمانند	بمونین
۱۵	بَرگشتَن	برگشتم	برمی گشتم	بر می گردم	بر گردم	
		برگشتی	برمی گشتی	بر می گردی	بر گردی	بر گرد
		برگشت	برمی گشت	بر می گردد	بر گردد	
		برگشتیم	برمی گشتیم	بر می گردیم	بر گردیم	
		برگشتید	برمی گشتید	بر می گردید	بر گردید	بر گردید
		برگشتند	برمی گشتند	بر می گردند	بر گردند	

۱۶	رِسیدَن	رسیدم	می رسیدم	می رسم	برسم	
		رسیدی	می رسیدی	می رسی	برسی	برس
		رسید	می رسید	می رسد	برسد	
		رسیدیم	می رسیدیم	می رسیم	برسیم	
		رسیدید	می رسیدید	می رسید	برسید	برسید
		رسیدند	می رسیدند	می رسند	برسند	
۱۷	بودَن	بودم	بودم	هستم	باشم	
		بودی	بودی	هستی	باشی	باش
		بود	بود	است	باشد	
		بودیم	بودیم	هستیم	باشیم	
		بودید	بودید	هستید	باشید	باشید
		بودند	بودند	هستند	باشند	
۱۸	شُدَن	شدم	می شدم	می شوم می شم	بشَوَم بشم	
		شدی	می شدی	می شوی	بشوی	بشو
		شد	می شد	می شود	بشود	
		شدیم	می شدیم	می شویم	بشویم	
		شدید	می شدید	می شوید	بشوید	بشوید
		شدند	می شدند	می شوند	بشوند	

۱۹	داشتَن	داشتم	داشتم	دارم	داشته باشم	
		داشتی	داشتی	داری	داشته باشی	داشته باش
		داشت	داشت	دارد	داشته باشد	
		داشتیم	داشتیم	داریم	داشته باشیم	
		داشتید	داشتید	دارید	داشته باشید	داشته باشید
		داشتند	داشتند	دارند	داشته باشند	
۲۰	آوردَن	آوردم	می آوردم	می آوَرَم	بیاورم	
		آوردی	می آوردی	می آاوری	بیاوری	بیاور
		آورد	می آورد	می آورد	بیاورد	
		آوردیم	می آوردیم	می آوریم	بیاوریم	
		آوردید	می آوردید	می آورید	بیاورید	بیاورید
		آاوردند	می آوردند	می آورند	بیاورند	
۲۱	بَرداشتَن	برداشتم	برمی داشتم	بر می دارم	بردارم	
		برداشتی	برمی داشتی	بر می داری	برداری	بردار
		برداشت	برمی داشت	بر می دارد	بردارد	
		برداشتیم	برمی داشتیم	بر می داریم	برداریم	
		برداشتید	برمی داشتید	بر می دارید	بردارید	بردارید
		برداشتند	برمی داشتند	بر می دارند	بردارند	

۲۲	نگه داشتَن	نگه داشتم نگه داشتی نگه داشت نگه داشتیم نگه داشتید نگه داشتند	نگه می داشتم نگه می داشتی نگه می داشت نگه می داشتیم نگه می داشتید نگه می داشتند	نگه می دارم نگه می داری نگه می دارد نگه می داریم نگه می دارید نگه می دارند	نگه دارم نگه داری نگه دارد نگه داریم نگه دارید نگه دارند	نگه دار نگه دارید
۲۳	دانستَن	دانستم دونستم دانستی دانست دانستیم دانستید دانستند	می دانستم می دونستم می دانستی می دانست می دانستیم می دانستید می دانستند	می دانم می دونم می دانی می داند می دانیم می دانید می دانند	بدانم بدونم بدانی بداند بدانیم بدانید بدانند	بدان بدون بدانید بدونین
۲۴	گِرفتَن	گرفتم گرفتی گرفت گرفتیم گرفتید گرفتند	می گرفتم می گرفتی می گرفت می گرفتیم می گرفتید می گرفتند	می گیرم می گیری می گیرد می گیریم می گیرید می گیرند	بگیرم بگیری بگیرد بگیریم بگیرید بگیرند	بگیر بگیرید

۲۵	نِوشتَن	نوشتم	می نوشتم	می نویسم	بنویسَم	
		نوشتی	می نوشتی	می نویسی	بنویسی	بنویس
		نوشت	می نوشت	می نویسد	بنویسد	
		نوشتیم	می نوشتیم	می نویسیم	بنویسیم	
		نوشتید	می نوشتید	می نویسید	بنویسید	بنویسید
		نوشتند	می نوشتند	می نویسند	بنویسند	
۲۶	شُستَن	شستم	می شستم	می شویم	بِشویم	
		شستی	می شستی	می شوری	بشورم	بشوی
		شست	می شست	می شویی	بشویی	بشور
		شستیم	می شستیم	می شویَد	بشوید	
		شستید	می شستید	می شوییم	بشوییم	بشویید/
		شستند	می شستند	می شویید	بشویید	بشورین
				می شویند	بشویند	
۲۷	نِشستَن	نشستم	می نشستم	می نِشینم	بنشینم	
		نشستی	می نشستی	می شینم	بشینم	بنشین /
		نشست	می نشست	می نشینی	بنشینی	بشین
		نشستیم	می نشستیم	می نشیند	بنشیند	
		نشستید	می نشستید	می نشینیم	بنشینیم	بنشینید
		نشستند	می نشستند	می نشینید	بنشینید	بشینین
				می نشینند	بنشینند	

۲۸	ساختَن	ساختم ساختی ساخت ساختیم ساختید ساختند	می ساختم می ساختی می ساخت می ساختیم می ساختید می ساختند	می سازم می سازی می سازَد می سازیم می سازید می سازند	بسازم بسازی بسازَد بسازیم بسازید بسازند	بساز بسازید
۲۹	خریدَن	خریدم خریدی خرید خریدیم خریدید خریدند	می خریدم می خریدی می خرید می خریدیم می خریدید می خریدند	می خرم می خری می خَرَد می خَریم می خَرید می خَرَند	بخرم بخری بخَرَد بخریم بخرید بخرند	بخر بخرید
۳۰	خواندن خوندن	خواندم خوندم خواندی خواند خواندیم خواندید خواندَند	می خواندم می خوندم می خواندی می خواند می خواندیم می خواندید می خواندَند	می خوانم می خونم می خوانی می خواند می خوانیم می خوانید می خوانند	بخوانم بخونم بخوانی بخواند بخوانیم بخوانید بخوانند	بخوان بخون بخوانید بخونین

۳۱	خوابیدَن	خوابیدم خوابیدی خوابید خوابیدیم خوابیدید خوابیدند	می خوابیدم می خوابیدی می خوابید می خوابیدیم می خوابیدید می خوابیدند	می خوابم می خوابی می خوابَد می خوابیم می خوابید می خوابند	بخوابم بخوابی بخوابَد بخوابیم بخوابید بخوابند	بخواب بخوابید
۳۲	بیدار شدن	بیدار شدم بیدار شدی بیدار شد بیدار شدیم بیدار شدید بیدار شدند	بیدار می شدم بیدارمی شدی بیدار می شد بیدار می شدیم بیدار می شدید بیدارمی شدند	بیدار می شوم بیدار می شم بیدار می شوی بیدار می شود بیدار می شویم بیدار می شوید بیدار می شوند	بیدار بشوم بیدار بشم بیدار بشوی بیدار بشود بیدار بشویم بیدار بشوید بیدار بشوند	بیدار بشو/ بیدار شو بیدار بشوید بیدار شوید
۳۳	کار کردن	کار کردم کار کردی کار کرد کار کردیم کار کردید کار کردند	کار می کردم کار می کردی کار می کرد کار می کردیم کار می کردید کار می کردند	کار می کنم کار می کنی کار می کُنَد کار می کنیم کار می کنید کار می کنند	کار کنم / بکنم کار کنی /بکنی کار کند / بکند کار کنیم/بکنیم کار کنید/بکنید کار کنند/بکنند	کار کن/ کار بکن کار کنید/ کار بکنید

۳۴	زَدَن	زدم	می زدم	می زنم	بزنم	
		زدی	می زدی	می زنی	بزنی	بزن
		زَد	می زد	می زَنَد	بزند	
		زدیم	می زدیم	می زنیم	بزنیم	
		زدید	می زدید	می زنید	بزنید	بزنید
		زدند	می زدند	می زنند	بزنند	
۳۵	گُفتَن	گُفتَم	می گفتم	میگویم miguyam	بگویم بگم	
		گفتی	می گفتی	می گم گفتاری	بگویی بگی	بگو
		گفت	می گفت	می گویی می گی	بگویَد بگه	
		گفتیم	می گفتیم	می گوید می گه	بگوییم بگیم	
		گفتید	می گفتید	می گوییم می گیم	بگویید بگین	بگویید
		گفتند	می گفتند	می گویید می گین	بگویند بگن	بگین
				می گویند می گن		
۳۶	تَرسیدَن	ترسیدم	می ترسیدم	می ترسم	بترسم	
		ترسیدی	می ترسیدی	می ترسی	بترسی	بترس
		ترسید	می ترسید	می ترسد	بترسد	
		ترسیدیم	می ترسیدیم	می ترسیم	بترسیم	
		ترسیدید	می ترسیدید	می ترسید	بترسید	بترسید
		ترسیدند	می ترسیدند	می ترسند	بترسند	

ایلغمی – مهدیان